

تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۲۵

تربیت عرفانی از منظر علامه طباطبایی (ره)

مرآت امین الرعایا^۱

امیر جوان آراسته^۲

علی اکبر افراسیاب پور^۳

حسین خسروی^۴

چکیده:

در فلسفه تعلیم و تربیت معاصر به تربیت عرفانی جایگاه اندکی داده شده است و یکی از نظریه‌پردازان آن علامه طباطبایی (۱۳۶۰-۱۲۸۱ ش) در رساله لب اللباب و آثار دیگر خود به معرفی تعلیم و تربیت عرفانی می‌پردازد و در رساله الولایه این تربیت را در قالب سیر و سلوک علمی و عملی به صورت تطبیقی مطرح می‌نماید. در طرح نظر خود از عرفان نظری و هستی‌شناسی عرفانی و آشنایی با حقایق دین آغاز می‌کند و در عرفان عملی به تأثیر دعاها، مراقبه، ذکر و فکر، خلوت و طهارت، نیت و ارادات و مانند آن می‌پردازد و کلیدهای تربیت عرفانی را در منازل و مقامات سلوکی دنبال می‌کند و طرحی جامع برای برنامه‌ریزی در تدوین یک الگوی تربیتی ارائه می‌دهد که در این مقاله تلاش می‌گردد عناصر اصلی آن شناسایی و معرفی شوند.

کلید واژه‌ها:

تعلیم و تربیت، سیر و سلوک، علامه طباطبایی، تزکیه، تربیت عرفانی.

^۱ - دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

^۲ - دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. نویسنده مسئول: am.javan@gmail.com

^۳ - دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

^۴ - استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

واژه عربی «تربیت» و معادل فارسی آن «پرورش» به معنای تهذیب، رشد، تغذیه، سیاست و حتی برتری و پیشرفت هم آمده است و در بیانی «فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل، برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعداد‌های انسان در جهت مطلوب» خوانده شده است. (شکوهی یکتا، ۱۳۷۷: ۴) اما در عرفان اسلامی بهترین مترادف برای تربیت واژه «تزکیه» است، که از قرآن کریم اخذ می‌گردد. «یزکیهم و یعلمهم» (جمعه، ۲) معادل تربیت و تعلیم است. در تزکیه عرفانی سیروسلوکی مطرح می‌شود که سالک را قدم به قدم به سوی کمال می‌کشاند. بلکه عرفان را می‌توان «تربیت» دانست، چرا که در انسان شناسی عرفانی، طرح‌ها و نظریه‌هایی در جهت تربیت انسان ارائه می‌گردد.

این سیر حرکتی را در تعریف امروز «پرورش استعداد‌های درونی که از حالت بالقوه به صورت بالفعل در آیند.» (افروز، ۱۳۷۳: ۸؛ مطهری، ۱۳۸۲: ۵۶) که اعتراف به فطرت الهی و عرفانی در ذات و سرشت انسان در آن نهفته است که با تربیت و تزکیه می‌تواند به شکوفایی برسد و هدف نیز «قرب الی الله» و کسب صفات معنوی و الهی در انسان است که هم خود به کمال برسد و هم به دیگران یاری برساند و جامعه را پرورد. از دیدگاه نظریه‌پردازان جدید هم تربیت «کلید جهان‌نو» (حسینی، ۱۳۷۲: ۱۸) و در نزد قدما هم «اشرف صناعات» (شریعتمداری، ۱/۱۳۷۲: ۱۸) به شمار می‌آید، چرا که دنیای آینده براساس تربیت انسانی ساخته می‌شود و این تربیت است که شکل آینده جهان را ترسیم می‌نماید.

در نزد عارفان معاصر مانند علامه طباطبایی و امام خمینی (ره)، تربیت به معنای تزکیه بکار رفته است و مترادف استعمال نموده‌اند. «کوشش کنید که تربیت شوید و تزکیه بشوید، قبل از این که تعلیم و تعلم باشد...» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵۰۷/۱۳)، «تزکیه، تربیت و رشد دادن چیزی به شکل مطلوب و شایسته است.» (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۱۸) تربیت عرفانی را می‌توان در این گفته ابومحمد حریری خلاصه کرد عرفان و تصوف «در رفتن است به هر خوی که نیکوتر باشد و بیرون شدن از هر خوی که زشت‌تر باشد.» (عبادی مروزی، ۱۳۶۲: ۳۳) یعنی تربیت عرفانی برنامه‌ای دقیق و سیروسلوکی تدریجی برای پرورش نیروهای باطنی و درونی انسان است که از هر نوع وابستگی به خواهش‌های نفسانی و مادی و دنیوی عبور می‌کند و تا عشق به هستی و حق و بلکه فنا در حقیقت به پیش می‌رود.

در تربیت عرفانی برنامه‌ریزی، درجه بندی و راهکار برای خروج از هر مرحله و آزمون و امتحان برای صحت عبور از هر مرتبه، طراحی شده است و قرن‌هاست که علمای تعلیم و تربیت به این «اصل تدریج» در تربیت اعتراف کرده اند. (ر.ک: غزالی، ۱۴۰۸: ۸۸/۱) حتی این تدریج را از سنت‌های عام اتقان صنع دانسته‌اند. (غزالی، ۱۹۹۴: ۵۴) این اصل مشترک در همه تعلیم و تربیت‌ها در عرفان به بهترین نحو طراحی شده است و بیش از هزار سال در جهان اسلام آزمون‌های مختلف را پشت سر گذاشته است و موفقیت‌های چشمگیری بدست آورده و انسان‌هایی نمونه تربیت کرده است.

مهم‌ترین اصل در تربیت عرفانی، حرکت در چهارچوب شریعت اسلامی است و هر طریقتی همواره از شریعت آغاز نموده و تا حقیقت پیش رفته است. «شریعت جاده‌ای است روشن، که رهگذر نیک بختان و طریق خوشبختی است، هرکه از این راه برود به رهایی می‌رسد و هرکه از آن روی برگرداند سرنوشتی جزء هلاکت نخواهد داشت.» (ابن عربی، ۱۴۱۰: ۶۹/۳) همه عارفان بزرگ همواره بر پیروی از شریعت در مراحل تربیت تأکید کرده اند. (ر.ک: قشیری، ۱۳۶۱: ۱۲۷) دومین اصل در تربیت عرفانی، تغییر و انقلاب در درون انسان است که همه سالکان و عارفان این تحول و انقلاب درونی را داشته‌اند و حکایات متعددی در این باره در متون عرفانی موجود است.

۲- پیشینه تحقیق

در باره تربیت عرفانی تحقیقات اندکی انجام شده است و درباره این موضوع از دیدگاه علامه طباطبایی، کتاب یا مقاله‌ای مستقل تألیف نشده است اما پژوهش‌هایی نزدیک به این حوزه در آثار پیشینیان یافت می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

مقاله «جایگاه موعظه و تذکر در تربیت دینی از منظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» از سیدحسین بطحایی گلپایگانی، در مجله معرفت، شماره ۲۰۲، سال ۱۳۹۳ اشاراتی به تربیت عرفانی هم دارد و بیشتر به موضوع تربیت دینی آن هم از نگاه تبلیغ ظاهری و پند و موعظه پرداخته است و وجوه مشترکی هم با نگاه عرفانی در آن دیده می‌شود.

مقاله «مقایسه سیره عرفانی علامه طباطبایی با امام خمینی (ره)» از مریم قهرمانیان، در کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۸۲، در مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) بیشتر بر مراتب و انس با قرآن، عشق به اهل بیت (ع)؛ تهجد و ذکر می‌پردازد. در پایان نامه دکتری «واکاوی اخلاق قرآنی - عرفانی علامه طباطبایی» از غلامرضا خلیلی نیا در دانشگاه ادیان و مذاهب، با استاد راهنمایی رضا الهی منش در سال ۱۳۹۶ بیشتر به متون اخلاقی می‌پردازد و کمتر به تربیت عرفانی می‌نگرد.

کتاب «عرفان علامه طباطبایی در بیان استاد حسن رضائی» از وحید واحد جوان در انتشارات سبط‌النبی (ع) در سال ۱۳۹۲، نیز به جنبه‌های عرفانی و تربیتی علامه اشاراتی دارد. مقاله «علامه طباطبایی در منظره عرفان نظری و عملی» از حسن حسن‌زاده آملی، شماره ۲۶ کیهان اندیشه، در سال ۱۳۶۸ نیز به مبانی عرفان علامه می‌نگرد.

یک پایان نامه ارشد در دانشگاه الزهراء به نام «تبیین مبانی فلسفی تربیت عرفانی از دیدگاه شیخ اشراقی و نقد آن از منظر علامه طباطبایی» از عزت خادمی، در سال ۱۳۸۹، دفاع شده است که به مبانی تربیت عرفانی و نگاه علامه نیز می‌پردازد. همچنین کتاب آراء و اندیشه‌های تربیتی اندیشمندان مسلمان مکتب تربیتی علامه طباطبایی از سید احمد رهنمایی که توسط مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۹۰ منتشر شد در ضمن سیره عملی و علمی و تربیتی علامه به اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی ایشان نیز اشاره می‌شود.

یک همایش ملی با نام «اخلاق علم و اخلاق حرفه ای در مکتب علامه طباطبایی»، در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه صنعتی سهند تبریز، برگزار شد که مجموعه مقالات آن نیز منتشر گردید و با اینکه عمده مقالات به اخلاق اختصاص یافته بود. درباره مکتب عرفانی علامه با تکیه بر «دو کتاب لب اللباب و رساله الولابه» از محسن دریابیگی به عرفان و تربیت آن نیز اشاراتی دیده می‌شد.

۳- تربیت عرفانی

تعلیم و تربیت عرفانی، از برنامه‌ای کوتاه مدت به نام اربعین یا چهله، آغاز می‌گردد که از آیات و روایات اخذ کرده است و تا برنامه‌ای طولانی مدت برای همه عمر انسان ادامه می‌یابد و برای این دو، طراحی‌های جالبی انجام شده است و مکتب‌های مختلف تربیتی ایجاد شده و براساس نظریه‌های مختلف طریقت‌هایی تشکیل شده‌اند، که هر یک برنامه‌ای خاص را بر مبنای نظریه مقبول دنبال کرده‌اند و به نتایج چشمگیری نیز دست یافته‌اند. در این برنامه اصالت به تصفیة باطن و درون داده می‌شود. یعنی از طریق تربیت و تزکیة افراد به سوی تکامل جامعه پیش می‌رود. عرفان عملی یا سیروسلوک، در حقیقت برنامه‌ای تربیتی است بیش از هزار سال سابقه داشته و برای تربیت فرد، گام‌به‌گام طراحی‌ها و دستورالعمل‌های لازم را ارائه داده و برای افراد متعددی به اجرا در آمده است. در تزکیة عرفانی، انسان اصالت دارد و اصلاح او از درون آغاز می‌شود و به نوعی اصالت باطن و فردگرایی اولویت دارد. یکی از بزرگان عرفان می‌گوید: «بدان که انسان کامل آن است که او را در چهار چیز به کمال باشد: اقوال نیک و افعال نیک و اخلاف نیک و معارف ... و مراد از معارف معرفت چهار چیز است: معرفت دنیا، معرفت آخرت، معرفت خود، معرفت پروردگار خود.» (نسفی، ۱۳۷۹: ۹۷) همانطور که ملاحظه می‌شود در این تربیت، معرفت جایگاه خاصی دارد و برای آن

تقسیم بندی و مرحله بندی شده است و بهترین دستاوردهای ادیان را مورد توجه قرار داده است. البته در تربیت عرفانی، به جامعه نیز پرداخته می‌شود و برای آن نیز برنامه‌هایی در نظر گرفته‌اند، هرگز انزوا طلبی و دوری از جامعه در عرفان جایی نداشته است. آنچه مخالفان عرفان نوشته‌اند که در سیروسلوک فرد در خود فرو می‌رود و از ازدواج و تشکیل خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی دور می‌شود و به سرنوشت مردم بی‌اعتنا می‌گردد و قصد دارد گلیم خود را به تنهایی از آب بیرون ببرد. این تهمت‌ها از روی ناآشنایی با عرفان است. در تربیت عرفانی یک دوره ریاضت در نظر گرفته می‌شود که در آن مدت کوتاه توصیه می‌شود که برای خودسازی از امور مادی فاصله گرفته شود. اما این امر موقتی است و عارفان بزرگ همگی ازدواج کرده و در جامعه مسئولیت‌های بزرگی داشته‌اند. در هر تعلیم و تربیتی نوعی ریاضت وجود دارد، وگرنه تربیت معنا پیدا نمی‌کند. امروزه هم زندگی دانش‌آموزی و دانشجویی با سختی‌هایی همراه است. یکی از اصول تربیت عرفان «خدمت به خلق» است که در مراحل سیروسلوک و تربیت پیش بینی می‌شود. جنید بغدادی (متوفی ۲۹۷ ق) پیشوای مکتب بغداد در عرفان برای، تربیت شاگردش شبلی، به او دستور می‌دهد که مرحله خدمت به خلق را طی کند. نوشته‌اند: «جنید او را امر فرمود که برای مدت چهار سال بایستی به خلق خدمت نماید. بدین منظور که پس از چهار سال به درک خویشتن واقعی خویش نایل شود.» (عطار، ۱۳۷۳: ۶۹۹) یعنی به تأثیر متقابل فرد و جامعه اعتراف دارد و در جامعه سازی، خود سازی نیز پیدا می‌شود.

این جنبه عرفان نیز مورد توجه محققان بوده است: «تردیدی نیست که باید جامعه ای مبتنی بر عدل و داد به وجود آید؛ ظلم بر چیده شود و هرکس به حق خود برسد؛ روابط انسانی و اجتماعی سالم میان افراد برقرار گردد و انسان‌هایی سالم و تندرست در جامعه زندگی کنند. همه این امور باید محقق شوند تا زمینه‌های لازم برای رشد معنوی و روحی هرچه بیشتر و بهتر انسان‌ها و تحقق کمال واقعی ایشان که قرب الی‌الله است فراهم آید. از این رو می‌توان گفت عرفان حقیقی تلاشی است برای رسیدن به عالی‌ترین مقامی که برای یک انسان ممکن است.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۳) یعنی عرفان بدون جامعه‌گرایی، اصالتی ندارد، بلکه می‌توان ادعا نمود که تربیت افراد برای زمینه‌سازی در تربیت جامعه است. یعنی نمی‌توان این دو را از هم جدا نمود یا جنبه تربیت فردی و یا تربیت اجتماعی دارند. مانند «محبت» به دیگران که امری اجتماعی است.

مهم‌ترین ارکان تربیت عرفان را «معرفت» و «محبت» دانسته‌اند که به عبادت و بندگی خالصانه و تربیت انسان مؤمن و تسلیم در برابر حق می‌انجامد. امام صادق (ع) فرمود: «ایها الناس ان الله جلّ ذکروه، ما خلق العباد الا ليعرفوه، فاذا عرفوه، عبده، فاذا عبده استغنوا بعبادته عن عباده ما سوا» (ابن

بابویه، ۱۳۸۵: ۱۲، باب ۹) یعنی عبادت برشناخت حق و معرفت به او منوط شده است و چنین عبادتی است که انسان را به کمال می‌رساند که از غیر حق بی‌نیاز شود. در مجموع در تربیت عرفان از تزکیه روح و باطن آغاز می‌شود با اصلاح اعتقادات و اخلاق ادامه می‌یابد و به سوی خدمت به خلق که همان خدمت به خداست، پیش می‌رود و اسفار اربعه را پشت سر می‌گذارد.

معرفت به عنوان مهم‌ترین عنصر تربیت عرفانی، دارای دو پایه اساسی است: یکی خودشناسی و دیگری خداشناسی. که همه عرفان در این دو واژه خلاصه می‌گردد و به موازات هم پیش می‌روند، چرا که رسول اکرم (ص) فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۱) از نظر معرفت‌شناسی نیز این خودشناسی با علم حضوری و شهودی آغاز می‌شود که با یقین همراه است و با تزکیه بدست می‌آید، یعنی تصفیه و سلوک باطنی نخستین گام در تربیت عرفانی است که ثمره ابتدایی آن خودشناسی است. از دیدگاه بزرگان عرفان معاصر چون امام خمینی (ره) و محمدعلی شاه آبادی و علامه طباطبایی این سلوک امری فطری و موهبتی الهی است.

همین امر که خودشناسی و خداشناسی را فطری دانسته‌اند امری است که در جنبه فردی محدود نمی‌ماند و به جنبه اجتماعی گسترش می‌یابد، یعنی خودشناسی به رابطه و مقایسه فرد با دیگران بستگی دارد و هر نوع برنامه‌ای که برای خود سازی ارائه کرده‌اند، در جهت تربیت همه افراد و در جامعه است. بلکه خودسازی عرفانی برای همه افراد جامعه تدوین شده است و جنبه‌های اجتماعی آن بیشتر از موارد فردی آن در متون عرفانی آمده است. همچنین عنصر دوم عرفان که «محبت» باشد، در یک فرد معنا نمی‌یابد، محبت به دیگران و جامعه و محبت به حق مطرح شده است که عشق به خدا نیز در نمودهای اجتماعی و در محبت به دیگران بروز یافته است.

در تربیت عرفانی، سالک گام به گام مراحل را سپری می‌کند که به «مربیان و کارگزاران باید با توجه به ظرفیت‌های مرتبی و همچنین رویکرد و شیوه‌ای که مربی در پیش می‌گیرد به این یا آن روش اقدام کنند. برای مربی بالاترین دغدغه این است که از مرتبی خود «حی یقظان» بسازد؛ سالکی که هم زنده است و هم بیدار.» (رضایی تهرانی، ۱۳۹۲: ۳۷۷) این خودشناسی و بیداری با کشف و شهود و تجربه عرفانی آغاز می‌شود که «شهود نوعی کشف ذوقی و درونی است که این مکاشفه محصول اکتساب و استدلال نیست. دستیابی به شهود علاوه بر عنایت الهی که کارساز اصلی است، نیازمند از کار انداختن همه قوای جزئیة ظاهری و باطنی و پاکسازی درون از هرگونه علم و اعتقاد است.» (قونوی، ۱۳۷۱: ۶۲) این معرفت حقیقی در قلب اهل حق، اهل الله و عارفان راستین می‌نشیند. (پارسا، ۱۳۶۶: ۱۵) البته تا از درون انسان اصلاح نشود، در بیرون و در جامعه هم نمی‌تواند فردی مفید باشد.

۴- اصول تربیت عرفانی از نظر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی از عارفان مکتب عرفانی نجف به شمار می‌آید و اصول تربیت عرفانی خود را از این مکتب اخذ نموده است و آن را به مکتب عرفانی قم انتقال می‌دهد. مکتب نجف با هدف جمع بین عرفان و فقه شیعه و با تکیه بر اخلاق و تربیت بوسیله سیدعلی شوشتری پایه‌گذاری شد و با شاگرد برجسته ایشان ملاحسینقلی همدانی به کمال رسید. بزرگترین شاگردان او نیز سیداحمد کربلایی و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و حاج شیخ محمد بهاری بودند. پس از آنها نیز قاضی طباطبایی پرچم دار شد. علامه طباطبایی شاگرد برجسته این نسل بود و وارث آموزه‌های عرفانی آنها به شمار می‌آید.

تربیت در این مکتب با معرفت نفس آغاز می‌شود و سیروسولوک را تا لقاءالله در پی دارد. دستورالعمل‌های تربیتی آنها از قرآن کریم و روایات و ادعیه و اذکار شیعی اخذ گردیده است و تلاش کرده‌اند به اسرار عبادات پی ببرند. بزرگترین راهکار تربیتی سید بحرالعلوم در این مکتب و در رساله سیروسولوک خود، تکیه بر معرفت نفس است. البته مکتب نجف براساس اعتقاد به توحید و وحدت وجود و نظریه انسان کامل و عرفان شیعی برپا شد. این معرفت نفس و خودشناسی در حقیقت نخستین گام در طرح تربیتی عرفانی مکتب نجف است که علامه طباطبایی نیز بدان معتقد بودند و آن را در جهت تربیت فرد مهمترین گام به شمار آورده‌اند.

تعلیم و تربیت عرفانی براساس انسان شناسی خاصی استوار است که به دنبال تربیت انسان کامل است و اینچنین انسانی از دیدگاه علامه باید ابتدا از خودشناسی شروع کند و از نظر هستی شناسی رویکردی وحدت گرایانه و توحیدی داشته باشد. این تربیت سفری طولانی در سراسر عمر انسان را شامل می‌شود که در چهار سفر قابل تقسیم است: سفر از خلق به سوی حق؛ سفر با حق، در حق؛ سفر از حق به سوی خلق با حق و بالاخره سفر با حق در خلق. اگر تربیت بر این اساس برنامه‌ریزی شود انسان کامل ساخته می‌شود و جامعه به سعادت می‌رسد. در این چهار سفر هم، تربیت از جامعه آغاز می‌شود و به جامعه نیز برمی‌گردد، یعنی از میان مردم باید برخاست و پس از خودسازی، باز باید به مردم پیوست.

در تربیت عرفانی از دیدگاه علامه، اولین روش «عمل» است یعنی نباید به گفتار و سخنرانی و توصیه و تذکر اکتفا نمود، آنچه انسان ساز است عمل صالح به عنوان روش تربیتی است می‌گوید: «خداوند متعال در تعلیم امور، تنها به بیان کلیات عقلی و قوانین عمومی بسنده نکرده است؛ بلکه مسلمانان را از آغاز پذیرفتن اسلام به عمل واداشته است؛ از این جهت، هر مسلمانی که در فراگرفتن معارف دینی موفق بوده، قهرمان عمل به آنها هم می‌گردید.» (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳:

روش دوم در تربیت را «گفت‌وگو» و مباحثه می‌داند و مذاکره و مباحثه را یکی از راه‌های قرآنی برای تربیت به شمار می‌آورد. (همان: ۵۷۳/۲) البته در عرفان، با مراقبه و محاسبه، نوعی گفتگو با خود مشاهده می‌شود که ابتدا فرد با خود به صلح می‌رسد و سپس به رابطه با دیگران می‌پردازد. همچنین بر استفاده از روش‌های عقلانی به ویژه استقراء دفاع می‌کند و بررسی جزئیات و محسوسات را مهم می‌داند. در عین حال بر مسیر فطرت نیز تأکید دارد. در این فطرت بیشتر از هر چیز «خداشناسی»، «خداگرایی»، «بقاء طلبی»، «زیبایی دوستی»، «علت جویی»، «تعلیم پذیری» و «مدنی گرایی» را مورد تأیید قرار می‌دهد و براساس آن برنامه‌ریزی می‌کند.

۴-۱ معرفت نفس

مهم‌ترین ویژگی مکتب عرفانی نجف، تکیه بر معرفت نفس است که علامه طباطبایی آن را از استادان خود دریافت نمود. سلوک با معرفت نفس و خودشناسی آغاز می‌گردد و حجاب‌های نورانی و ظلمانی براساس یک برنامه مدون از مقام چشم دل سالک کنار می‌رود و با عبادت‌های شرعی و ریاضت‌های مقرر که با عشق و محبت همراه است، سیر به سوی معرفت حق و شوق لقای او ادامه می‌یابد. این مکتب براساس پیروی از آموزه‌ها و ادعیه شیعی و التزام به اصل ولایت تأسیس می‌شود. بزرگان آن بیش از هر چیز بر نماز و لقاءالله و اسرار آنها تکیه داشته‌اند. یعنی از این موارد در تربیت فرد و جامعه بهره‌برداری می‌شود.

علامه طباطبایی می‌گوید: «طریق توجه به نفس طریقه مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی بوده است. شاگردان ایشان همه طریق معرفت نفس را می‌پیموده اند که ملازم معرفت رب خواهد بود ... رویه مرحوم استاد آقا قاضی نیز طبق رویه استاد بزرگ آخوند ملاحسینقلی، همان طریق معرفت نفس بوده است. برای نفی خواط در وهله اول، توجه به نفس را دستور می‌دادند.» (علامه طباطبایی، ۱۴۲۶: ۱۴۶) توجه به نفس موجب انصراف انسان از عالم کثرات و حرکت به سوی وحدت است و سبب می‌شود، انسان به فقر ذاتی خود، که ملازم با ادراک غنی بالذات است، پی ببرد.» (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷۲/۶) در حقیقت ایشان از خودشناسی به سوی هستی‌شناسی عرفان و انسان‌شناسی معنوی حرکت می‌کند.

از دیدگاه علامه طباطبایی، «معرفت شهودی نفس» راهکاری برای تربیت انسانی به شمار می‌آید. عقیده دارد که: «معرفت و سیرانفسی (خودشناسی) از سیر آفاقی بهتر است؛ به جهت آنکه معرفت بدست آمده از سیر انفسی یک معرفت شهودی و به اصطلاح علم حضوری است که احتیاج به چینش مقدمه و قیاس ندارد، اما معرفت به دست آمده از راه سیر در آفاق، معرفتی است غیر شهودی

که احتیاج به استدلال و قیاس دارد و به اصطلاح علم حصولی است و برتری علم حضوری بر حصولی برکسی پوشیده نیست.» (همان: ۱۷۱/۶) البته ابتدا استدلال می‌کند که بهترین راه خداشناسی نیز از همین مسیر خودشناسی است.

از نظر ایشان، «نفس» همان حقیقت وجودی ایشان و هویتی مرکب از روح و جسم است که البته باید اصالت را به روح داد و در نگاه تربیتی خود نیز این تقدم را در نظر دارد. چرا که «روح امری وجودی است که فی نفسه یک نوع اتحاد با بدن دارد و آن این است که متعلق به بدن است، و در عین حال یک نوع استقلال هم از بدن دارد، به طوری که هر وقت تعلقش از بدن قطع شد از او جدا می‌شود.» (همان: ۱۵۴/۱۲) در دیدگاه فلسفی از حکمت متعالیه صدرایی پیروی می‌کند و روح و بدن را در ابتدای یکی می‌داند که در نهایت با مرگ از هم جدا می‌شوند. در مجموع دیدگاه تربیتی علامه از اندیشه فلسفی در حکمت متعالیه آغاز می‌شود و به عرفان و تأیید نظریه‌های عرفانی می‌رسد.

در دیدگاه تربیتی علامه اصالت را به جنبه معنوی و روحی انسان می‌دهد نه جنبه بدنی و جسمانی؛ لذا برنامه تربیتی خود را بر هویت غیرمادی متمرکز می‌سازد. در دیدگاه ماده گرایانه اصالت با جسم و بدن است. «اگر حقیقت انسان به ساحت مادی او خلاصه شود و نفس انسان چیزی جزه خاصیت مادی و برآیند فعالیت جسمانی او نباشد، دانش‌های تجربی می‌توانند همه عمق هویت انسان را نشانگر باشند، اما اگر حقیقت و هویت انسان به بُعد معنوی او باشد و بدن انسان به مثابه ابزاری در اختیار نفس مجرد با ویژگی منحصر به فرد و ابدی باشد، همه علوم و دانش‌های تجربی تنها بیانگر بُعد مادی و مرتبه پایین وجود آدمی است و احتیاج به علوم فراتر از علوم تجربی خواهد بود. بنابراین براساس مبنای یاد شده، سیاست‌گذاران نظام تعلیم و تربیت شایسته و بایسته است، محتوای برنامه‌های تربیتی را به گونه ای طراحی و تدوین نمایند که اصالت را به بُعد روحی و معنوی انسان بدهند و به نیازهای مادی به عنوان ابزار و وسیله (نه به عنوان هدف) بنگرند.» (علم الهدی، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

شخصیت انسان در رابطه با علم و عمل دگرگون می‌شود و با ارتقای کیفیت هر یک از این دو، نفس انسان نیز ارتقاء می‌یابد. به این ترتیب جایگاه تربیت و برنامه‌ریزی برای آن اهمیت می‌یابد. البته باید به تفاوت‌های فردی بین انسان‌ها و اختلاف استعدادها توجه نمود. «استعداد افراد انسان در درک حقایق علمی و معارف حقیقی مختلف است، کسانی هستند که استعداد تفکر استدلالی را نداشته و با ذهن ساده خود در محیط کار و سطح مادی به سر می‌برند و کسانی هستند که تفکرشان استدلالی بوده و طبعاً نشاط خاصی در درک معلومات عمیق فکری و نظریات علمی دارند.» (علامه

طباطبایی، ۱۳۸۷: ۴۲/۱) پس برنامه تربیتی عرفانی نیز باید متناسب با استعدادها و توانایی‌های افراد طراحی شود، چنانکه عارفان بزرگ گذشته نیز متناسب با هر فرد دستورالعملی خاص را ارائه می‌دادند.

براساس این دیدگاه علامه که نفس انسان دارای مراتب مختلف دارد باید «برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی متناسب با هر مرتبه از مراتب نفس صورت گیرد؛ بنابراین، تربیت باید به گونه‌ای باشد که مرتبی را در سیر از موقع اولیه اش که در آن رفتاری خام و نارسا و غیرارادی دارد به سوی حالت کمالی که در خلقتش مقدر شده است و در آن حالت، در هر موقعیت دانسته رفتاری متناسب با آن از خود نشان می‌دهد، یاری کند.» (شکوهی، ۱۳۸۳: ۱۱۲) این مراتب از دریافت‌های ابتدایی حسی آغاز می‌شود. آمادگی‌های بدنی، عاطفی، عقلانی و اجتماعی به دنبال آن می‌آید. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۰۹/۵؛ شریعتمداری، ۱۳۸۰: ۲۱)

علامه تزکیه را همان تربیت می‌داند و آن را مقدم بر تعلیم قرار می‌دهد و تزکیه را در جهت تربیت انسان صالح با اخلاف فاضله و اعمال صالحه ارزیابی می‌کند و کمال انسان در همین مقوله خلاصه می‌شود. این تزکیه باید با کنترل هواهای نفسانی و ترک لذائذ جسمانی و تن دادن به ریاضت امکان پذیر است تا قدرت شگرف نفس را آشکار سازد. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸۱/۶) به همین دلیل برای تربیت انسان کمال جو برنامه‌ای لازم است تا انسان از جنبه حیوانی و مادی فاصله بگیرد و به سوی فضایل معنوی و کسب مقامات عرفانی گام بردارد و به حق نزدیکتر شود. در تعریفی که ایشان از تزکیه می‌دهد، این نکته نهفته است که در برنامه تربیتی خود، انسان کامل عرفانی را در نظر داشته‌اند.

۴-۲ فطرت کمال جوی عرفانی

انسان‌شناسی عرفانی براساس نظریه «فطرت خداجو» تدوین شده است که ریشه در آیات قرآنی دارد که از «فطره الله التي فطر الناس علیها» (روم، ۳۰) سخن گفته است و پیامبر اکرم (ص) فرموده: «کل مولود یولد علی الفطره» (ابن فهدحلی، ۱۴۲۰: ۳۳۲/۱) هر نوزادی بر آن متولد می‌شود. به گفته امام علی (ع): «جابل القلوب علی فطرتها» (نهج البلاغه، خطبه ۷۲) یعنی ذاتی تمام قلوب است. ابن عربی هم با نگاه عرفانی گفته: «فالکل عارف بخلقه» همه مخلوقات به حق شهود دارند. (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۱۴) این فطرت از دیدگاه عرفانی به معنای کشف و شهودی و علم حضوری به حق معنا می‌یابد که تا نظریه وحدت وجود ادامه می‌یابد.

علامه طباطبایی می‌گوید: «انسان نیز مانند سایر انواع مخلوقات فطرتی دارد که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع حوائجش هدایت نموده، آنچه را نافع برای اوست و آنچه را برایش ضرورت

دارد، به او الهام می‌کند؛ پس انسان فطرتی خاص دارد که او را به نسبتی خاص، به زندگی هدایت می‌کند و راه معینی دارد که به هدف و غایتی خاص منتهی می‌شود. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۸۷)

همین دیدگاه در نزد عارفان بزرگ به تفصیل آمده است. این اعتقاد به فطرت در مکتب عرفانی نجف عمومیت دارد و در نزد بزرگان مکتب عرفانی تهران و قم نیز دیده می‌شود. دیدگاه علامه درباره فطرت متناسب با چنین دیدگاهی است.

ابن عربی درباره آیه فطرت می‌گوید: «فطرت حالتی است که فطرت حقیقی انسان از ازل بر آن خلق شده و صفا و تجرد آن تغییر نمی‌کند، بلکه توحید محض است و آن فطرت اولی از فیض اقدس (اعیان ثابته) است که عین ذات می‌باشد و کسی که بر این فطرت باقی بماند از توحید منحرف نمی‌شود.» (ابن عربی، ۱۴۱۲: ۴۵۵/۲) و همچنین گفته‌اند: «فطرت، جبروب یا اعیان ثابته است. بدان که ... جبروت، عالم فطرت است و عالم فطرت عالم فراخ است و در وی خلقان بسیارند و آن خلقان اصل موجودات و تخم موجوداتند و آن خلقان چنان که هستند، هستند؛ هرگز از حال خود نگشتند و نخواهند گشت.» (نسفی، ۱۳۷۹: ۲۰۵) در ادب عرفانی هم:

اصل خلقت بربنای فطریاست هر اصیلی روی پای فطرت است
شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست
نیست یک مرغ، مرغ دلی کش نه فکندی به قفس پرتو حسن تو دیدار و دری نیست که نیست
(سبزواری، ۱۳۹۳: ۱۸۱)

یکی از استادان بزرگ عرفان در عصر حاضر میرزا محمدعلی شاه آبادی (۱۳۶۱-۱۲۹۲ ق) این نظریه فطرت عرفانی را به کاملترین شکل خود تدوین نموده و آن را از لوازم وجودی انسان می‌داند. (ر.ک شاه آبادی، ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۰؛ ۱۳۶۰) علامه طباطبایی نیز از ابتدای تحقیقات خود به فطرت اهمیت می‌دهد و به دنبال آن در وجود انسان می‌باشد. می‌گوید: «انسان براساس طبیعت خودگرایانه اش، همه چیز را برای خود می‌خواهد و براساس همین خودگرایی، اجتماع را اعتبار می‌نماید؛ زیرا از طریق اجتماع، مصلحت و سود وی بهتر تأمین می‌شود. پس از اعتبار اجتماع، برای ایجاد موقعیت مناسب زندگی سعادت‌مندان، به اعتبار حسن عدالت و قبح ظلم می‌رسد. اینگونه است که طبیعت و فطرت، آدمی را به سمت اعتباریات خاصی هدایت می‌کند که منشأ ارزش‌های مشترک انسانی می‌شود. ارزش‌هایی چون عدالت که منشأ ارزش‌های اخلاقی نیز هست.» (علامه طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۴۷/۲)

در تعلیم و تربیت مورد نظر علامه باید از این امور فطری استفاده نمود و انسان را به سوی حق

هدایت کرد. یعنی تربیت و تزکیه به نوعی مکمل فطرت انسانی هستند که در این تزکیه به اصول اخلاقی با عنوان مراحل از سلوک اهمیت فراوانی می‌دهد. به همین دلیل می‌گوید: «تزکیه یا تربیت، رشدن دادن و ترقی دادن چیزی است، به گونه‌ای که خیرات و برکات از آن بروز کند.» (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۱۸/۲) این امور خیر را در حوزه تربیت فردی و اجتماعی در نظر دارند و خیر اخلاقی را نیز ثمره چنین تربیتی می‌دانسته است.

۴-۳ نظریه حبّ محبوبی

اگر انسان براساس اعتقاد توحیدی به حق عشق بورزد و عبادت را از روی محبت انجام دهد، در تربیت و اخلاق به مقامی می‌رسد که علامه طباطبایی آن را «حبّ محبوبی» می‌نامد. (علامه طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۴۲/۱) و براساس آیات و روایات و با تکیه بر گفتارهای امیر مؤمنان علی (ع) عبودیت را در سه مرتبه ارزیابی می‌کند: اول، توکل که اعتماد به خداوند و راضی شدن به مصلحت او است. دوم، تفویض و سپردن امور به خداوند، در این مرحله فرد با تضرع و التماس، درخواست یاری دارد. مرحله سوم، مقام تسلیم است که بنده مطیع محض بوده و حتی التماس و درخواست را رها می‌کند و باور دارد که خداوند با حکمت خویش، امور را به بهترین شکل هدایت می‌کند. (همان: ۱۳۶/۱۶)

این نظریه تربیتی مبتنی بر مکتب عشق در عرفان اسلامی است که از قرن سوم قمری با بایزید بسطامی رسمیت می‌یابد و در نزد عارفان ایرانی عمومیت می‌یابد و اغلب با عنوان مکتب سکر یا مکتب خراسان شهرت یافته است و تکیه بر عشق و محبت در عرفان دارند که برای برنامه تربیتی خود نیز محبت را اکسیری ارزنده به شمار می‌آورد که با آن می‌توان انسان‌ها را از رذائل اخلاقی بدور نگه داشت و به سوی سیرالی‌الله هدایت نمود. این نیروی عشق در نظر علامه هم در تربیت انسان و هم رسوخ در باطن و معنویت بسیار مؤثر ارزیابی می‌شود و در اشعار ایشان پیروی از این مکتب عشق به خوبی قابل مشاهده است.

در رساله لب اللباب و درس‌های علامه طباطبایی آمده: «سالک باید به وسیله استمداد از الطاف الهیه و امدادهای پیاپی رحمانیه، رشته محبت به ذات خود را سست و رفته رفته ضعیف نموده تا بالاخره پاره کند و به این صنم درونی که سر رشته تمام مفسد است، کافر گردد و او را یکباره فراموش بنماید تا به طوری که عندالتأمل و التحقیق تمام کارهای او برای ذات اقدس الهی باشد و حبّ به ذات او به حبّ به خدای خود تبدیل گردد و این براساس مجاهده انجام می‌گیرد. پس از طی این مرحله سالک دیگر علقه به بدن و آثار بدن و حتی به روح خود را که پاره نموده ندارد، هرکار که کند برای خداست.» (علامه طباطبایی، ۱۴۲۶: ۴۹)

در رساله الولایه هم به این نکته می‌پردازد: «هنگامی که ما درباره خصوصیات شریعت اسلام، بلکه همه ادیان الهی، خوب تدبیر و دقت می‌کنیم، این مطلب را درمی‌یابیم که تنها هدف و مقصود در آنها، توجه دادن انسان‌ها به ماوراء طبیعت است و این راه ادیان الهی، یک دعوت آگاهانه به سوی خداست ... مردم از نظر درجات انقطاع از عالم ماده و حرکت به سوی خداوند سبحان، چندگروه اند: گروه اول: انسان‌های تمام الاستعدادی هستند که در مقام علم و عمل انقطاع تام دارند و کاملاً دل از عالم ماده کنده اند و یقین کامل به معارف الهی دارند و دلبستگی‌شان فقط خداست (مقربین) گروه دوم: انسان‌های تام الایقان و اهل یقین اند که انقطاع تام از عالم طبیعت ندارند ... گروه سوم: کسانی‌اند که می‌توانند عقاید صحیح و اعتقادات واقعی در خصوص مبدأ و معاد به دست آورند و تنزل آنها را جهت دنیاگرایی و پیروی از خواهش‌های نفسانی و دنیا دوستی آنهاست ...» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۸)

در تربیت و تزکیه عرفانی، محبت و عشق جایگاه مرکزی دارد. عشق بالاترین و والاترین عاطفه انسانی تلقی می‌شود. نه اینکه از امیال شهوانی و حیوانی انسان انشعاب یافته باشد، بلکه ریشه‌ای معنوی و الهی دارد و به مرحله وحدت و توحید متصل است و حتی عشق‌های مجازی نیز راهی به سوی عشق الهی دارند. (ر.ک: ابن عربی، ۱۳۷۸: ۶۳) البته عشق و معرفت با هم هستند. «نهایت علم، ساحل عشق است، اگر بر ساحل بود و از حدیثی نصیب او بود و اگر قدم پیش نهاد غرق شود ...» (غزالی، ۱۳۵۹: ۲۲)

۵- نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی به عنوان وارث مکتب عرفانی نجف و از پایه‌گذاران مکتب عرفانی قم، به اصولی عرفانی برای تربیت انسان قائل است که در آثار متعدد خود به آنها می‌پردازد. نخست اینکه این اصول تربیتی را از قرآن کریم و روایات و ادعیه شیعی استخراج می‌نماید و از اصل فطرت آغاز می‌کند، یعنی برای انسان فطرتی خداجو در نظر می‌گیرد که اگر براساس آن تربیت صورت گیرد به رشد و تعالی انسان می‌انجامد. دیگر اینکه تربیت را همان تزکیه می‌داند. یعنی انسان را دارای دو بُعد مادی و روحانی می‌بیند که نباید براساس غرایز مادی و حیوانی خود حرکت کند، بلکه آنست که جنبه روحانی مورد توجه قرار گیرد و با برنامه‌ای تربیتی آن جنبه رشد نماید.

در روش تربیتی خود متناسب با بزرگان مکتب نجف، ابتدا به معرفت نفس اهمیت می‌دهد و خودشناسی را دروازه ورود به خداشناسی ارزیابی می‌کند و سپس همان فطرت کمال‌جو را از همین طریق به سوی سیر و سلوک معنوی هدایت می‌کند. در برنامه تربیتی او حبّ محبوبی و عشق به حق و لقاءالله جنبه مرکزی دارد و به شکوفایی روحی انسان در قرب الی الله اهمیت می‌دهد. در تدوین

الگوی تربیتی خود از فطرت و عقل یاری می‌گیرد تا مراحل کمال را طی کند. از توجه به جنبه حسی و علوم تجربی و استقراء نیز غافل نیست و در مراحل مختلف تربیت به آنها نیز توصیه می‌نماید.

Archive of SID

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- افروز، غلامعلی، (۱۳۷۳)، روان شناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، تهران، سازمان انجمن اولیاء و مربیان.
- ۴- ابن فهدحلی، احمد، (۱۴۲۰)، عدۀ الداعی و نجاح الساعی، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵- ابن عربی، محمدبن علی، (۱۴۱۲)، تفسیرابن عربی، تحقیق رباب سمیر مصطفی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۶- ابن عربی، محمدبن علی، (۱۴۱۰)، الفتوحات المکیه، تصحیح: عثمان یحیی، مصر: هیئۀ المصریه العامه لکتاب.
- ۷- امام خمینی، سیدروح الله، (۱۳۷۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۸- حسینی، علی اکبر، (۱۳۷۲)، سیر اجمالی در تاریخ تعلیم و تربیت، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۹- شاه آبادی، محمدعلی، (۱۳۶۰)، الانسان و الفطره، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۱۰- _____، _____، (۱۳۸۰)، شذرات المعارف، تصحیح: بنیاد علوم و معارف اسلامی، تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.
- ۱۱- _____، _____، (۱۳۸۷)، شرح رشحات البحار، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۲- سبزواری، حاج ملاهادی، (۱۳۹۳)، دیوان اسرار، تصحیح: سیدحسن امین، تهران: پگاه.
- ۱۳- شریعتمداری، علی، (۱۳۷۲)، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- ۱۴- ابن بابویه، محمدبن علی، (۱۳۸۵)، علل الشرایع، ترجمه: محمدجواد ذهنی تهرانی، قم: مؤمنین.
- ۱۵- شکوهی، غلامحسین، (۱۳۸۳)، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۶- شکوهی یکتا، محسن، (۱۳۷۷)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی درسی.
- ۱۷- علامه طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۳)، تفسیرالمیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- ۱۸- _____، _____، (۱۴۲۶)، رساله اللباب در سیروسسلوک اولی الالباب، نوشته محمدحسین حسینی طهرانی، تهران: حکمت.
- ۱۹- _____، _____، (۱۳۸۲)، طریق عرفان: ترجمه و شرح: رساله الولایه، قم: کتابسرای اشراق.
- ۲۰- قیصری، محمد داود، (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۱- عبادی مروزی، قطب الدین ابوالمظفر منصور، (۱۳۶۲)، مناقب الصوفیه، تهران: مولی.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.

- ۲۳- غزالی، ابوحامد محمد، (۱۴۰۸)، احیاءالعلوم الدین، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر.
- ۲۴- _____، (۱۹۹۴)، محک النظر، تحقیق رفیق العجم، لبنان: دارالفکر اللبنائی.
- ۲۵- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۶۱)، رساله قشیری، ترجمه: حسن بن احمد عثمانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۶- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۷۹)، الانسان الكامل، تصحیح: ماریژان موله، ترجمه: سیدضیاءالدین دهشیری.
- ۲۷- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۷۳)، تذکره الاولیاء، تهران: زوار.
- ۲۸- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۰)، در جستجوی عرفان اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۲۹- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۳۰- رضایی تهرانی، علی، (۱۳۹۲)، سیروسلوک، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۳۱- قونوی، صدرالدین، (۱۳۷۱)، کتاب الفکوک یا کلیداسرار فصوص الحکم، تصحیح: محمد خواجه، تهران: مولی.
- ۳۲- پارسا، خواجه محمد، (۱۳۶۶)، شرح فصوص الحکم ابن عربی، تصحیح: جلیل عسگرنژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۳- علم الهدی، جمیله، (۱۳۸۶)، «فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام»، نشریه شماره ۵۳۵، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، وزارت آموزش و پرورش.
- ۳۴- علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۷)، بررسی های اسلامی، به کوشش: سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- ۳۵- شریعتمداری، علی، (۱۳۸۰)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.
- ۳۶- ابن عربی، محی الدین، (۱۳۷۸)، مدرسه عشق: بخش هایی از فتوحات مکیه، ترجمه: محمد تحریرچی، تهران: خانه اندیشه جوان.
- ۳۷- غزالی، احمد، (۱۳۵۹)، رساله عرفانی در عشق، به کوشش: ایرج افشار، تهران: منوچهری.
- ۳۸- علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: انتشارات صدرا.

Mystical Breeding from the Standpoint of Allameh Tabatabaee

Ali Akbar Afrasiyabpour, Assistant Professor, Shahid Rejaee University, Tehran, Iran¹

Amir Javan Arasteh, Associate Professor, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

Meraat Aminorruayah, PhD Student, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

Abstract

In the philosophy of contemporary education, little has been given to the mystical education, and one of its theorists, Allameh Tabatabai (1281-1696), introduces the teachings of al-Balab in his treatise on Al-Balab and his other works, and in the treatise, In the form of scientific and practical crossover, it presents a comparative approach. In his plan, he begins with mystical mysticism and mystical ontology and familiarity with the truths of religion, and in practical mysticism he deals with the effects of prayers, meditation, remembrance and thought, privacy and purity, intentions, and so on, and provides the keys to mystical education in the home And authoritative followers and provides a comprehensive plan for planning in the formulation of a training model that seeks to identify and introduce its main elements in this paper.

Keyword

Education, Spiritual journey, Allame Tabatabai, cultivation, nature.

¹ Ali۱۲۰۰۳@yahoo.com